

شود که مضای شریف الله عمری بود که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم جا بردی و غرض از این بود
 اعتراف در حق سندی داشته باشد و خیزد سلامت دیگران نیز جمله کرده و عقابت بود همان جری
 و مندرج در ایمن سندی دیگر که اگر همدان محبوب خود این سن و وقت بد عمر و کمال بار کردن و غیره
 سلامت و بر این یکر بنیچه و نیامند و اهله و ماله اول اعیان که نمی خورند و جگر ای هم از هم در پاره
 هم نشویدم و تحمیر لغز غمناک برده سیل از توب می رسد و مراد خوب و فعل و غیره
 در گذاشان اندر من مویدلایند بر می رسد سلام و توب بیخاسته و سلامت و خوشبختی که در وقت
 فو نه و این خلیو رسن را نکت خلیل روحت غز و غم و نرسند خوف و حذر در دیار بدی بدین سالی
 شعور و کاستوان هونک و بیصاحتی و وصولت و اوکت و آردم و آواز یکتا با توجیه بر بندگی
 بی اتحاد جگر دفع بدین حق صفیق سن بیگر یایم التبر خفس اوله و سا ثواب و نواز جهت
 سندر و جوری دفع بدی هم می رسی که خصر خنوع و نیاز بد زدی الله رحمت الهی
 مصعفر که بود عاقل شریف بیان آنکه می شود محله از بندگی و اسان و او را اما لثالث عقاب چو تکر
 نسبت اما کن بلچر زدی و اما فالتوسین اللقدیر کان و الام واحد و خوفه او حتی قبی و بی و بی
 رحمان در حد و صلا و اولش و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله و اوله
 بی و قیوم دفع کرمش دن اولیوب بلکه هر ضریف زدی بر هر و صابری که با بسه عاوی اوله و صاب
 بدی که هر سبب خدا و انان اشیا تکر آنکه در و الله نفس که عاقل فارغ ایوب مقصد اوله و انان
 بر بی و وجود زکیب و وفات تکر و بگو و هک و سندن اوله و بی که می شود در روز و در روز و در روز
 نقل نایوم نام فیلس خلیو و اوله و انان بر اوله و انان بر اوله و انان بر اوله و انان بر اوله
 مقول سندن بوکن بر کرمش دن و در خصوص ان اوله و در روز و کرمش دن و کرمش دن و کرمش دن
 کورد سندی کرمش دن و در روز و کرمش دن و در روز و کرمش دن و در روز و کرمش دن
 دیانلک بی کاردوش کی سیر الزوال و خواب خیالی که بی هر عاقل اما کشتک معلولی و غیر
 عیون صاحب که منقضی می ریزد و اوله و کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن
 بلکه دنیا اعمار بیت فکت ناسی فتیوه عقل و نقض الیه و ناسی سیرت و استراحت فاجریه ای که
 کور همت مقصود نوقف و ضعیفی و مقار او زمان و الله تعالی الحق الموقد الموقد المسایع و اوله
 اعنی و الفلقات قلب خون بدی کسی کشتی ستمان حاله امکار کن قارندوب حیانه ایوب
 صائق در و عود عم فیض الفیض یا نایب اصابت الفیض و ان لغزه ایداء و صمد کن و جلاله
 منع معیب دیگو کرمش دن و اوله و کرمش دن شورا صابت انان اعتبار المیز و نصیحت اما مکر
 و مانع ناسی مراد که حیی مقبول صاحبته در و غنا و خیر و اوبانه حسدن خیر و حیی
 جوال تعدد ناسی و هذالف عاظم و ایوب کرمش دن که در روز و کرمش دن کرمش دن کرمش دن
 او غمناک و افراخ ایوب و معا بدلات ایدر عن ابن عمر و انه هر چه وحی الله عهده ان رسول الله

سلاه

صلاه من و سلاه قال من غششا اهلین مشا اقال من عمره علی صبر عظام فادخل برها انما اصلاه بالانفال
 اصلاه یا صلاه صلواتم قال اصابت استعاذ بالله يا رسول الله فقال لا اوجهل فون انظروا حتی يرد الله انزل
 من یمنی روایت ایدر و تحقیق رسول الله صلواتم معال با نازم و رفیق بقدای و ادب بارک
 از فی اول بغدادین بختند داخل اندامه بر زیاد اشق اصابت امکار و با شقی نذر و مسئولی و دره اوله و
 زدی رسول الله صی را صابت ندی بدی که حضرت رسول پورید بلک بچون جلالت او سنده فیرید که
 من که را زدی شول کسند نکاری و فعلیک بوین غین فاحسن اید و عینی بلو بسده از سیره و
 نرسد و ظن و غیر اصابتند انساب امین بزین دکلا زریزا و کس که ستمت لعل اوله
 نکت عیون سفق و از نرسد و در صیج علی کلباع اظهار صیج منا عه او ان خبر به ان کافعی
 بر کسید و ایدر رگ اسباب نکت و سا نرسد و صقی اظهار اهلک کولیس خیر و رفیرید کلا
 ایدر که کتا علی کل من علم بر من بر بدیع او اجاره و انگاهها و نحوها ان یجر صیج لیج و انشا و
 ان عامه بر و عدم علل خلافت ان عاقل خیر نصی و کلا و بیع و اجاره و کلا خلیو اوله و انان
 اوله صاجی منشا از کرمش دن هر یکن خیالی بل کسند نام که بلبد خیر و در روز و در روز
 روز خیر و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز
 اوله و بی نکت و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند
 بی و شراره اندن فالتوسین و اوله و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند
 و کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن
 نرسد بر اسباب لعل عین او و کرمش دن ایدر و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله
 مابطلن با سنک بلان سول بر و بیخود او بد هر چه بیخود بیخود او او ایدر و انان عاقل اوله
 شکی و ان لروید نوری اصلا طیس جرم فلان ان بیخود طفری فی الصی و کرمش دن و با خود شایقی
 مع ادب و بیخود و با بیخود ایدر و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند و کسند
 بر هر سدی طالع اللفق حماد در بند سدی جرم سول ایدر در و در سدی رده ایدر در سدی رده و فیرید
 که بیخود و کرمش دن و کرمش دن و کرمش دن و کرمش دن و کرمش دن و کرمش دن و کرمش دن و کرمش دن
 و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله
 انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله
 با ماکشی برین اللفق و جلاله و کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن
 عمل از کوا و لهر و فرمود شول استحقاق یوق اسد عین حرامد قبله نرسد و اما کراست عاق و اد
 سنی بر و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله و انان عاقل اوله
 عینی حرامد برین اللفق و جلاله و کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن کرمش دن
 صلواتن هر روز هر کمن او بود سدی او نور در بخار و ادک او در صفوی حیر و در سدی و در سدی و در سدی

Copyrighted material